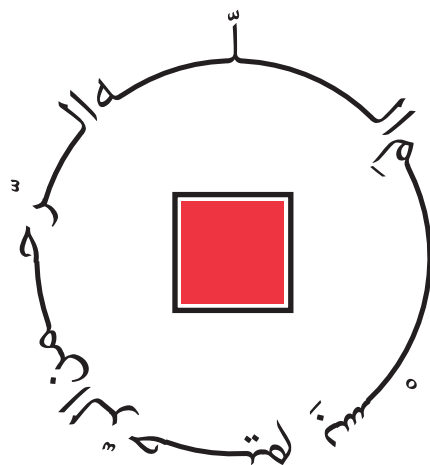
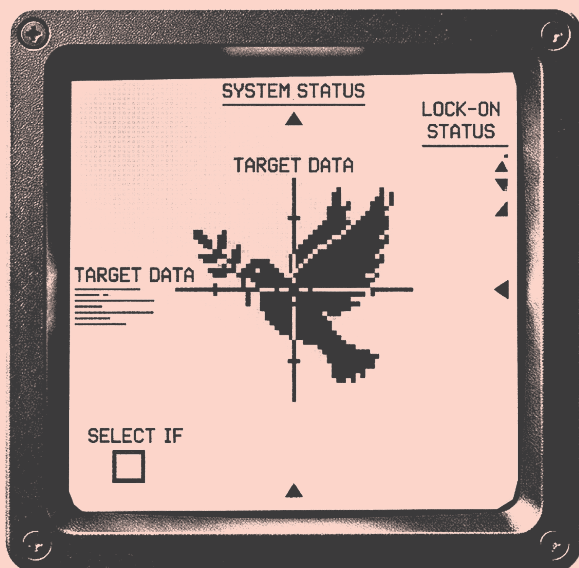




خیانتِ مرگبار

پشت پردهٔ حملهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا به عراق
دنيس فريتز



ترجمه: محمدرضا اسلامی

سرشناسه: فریتس، دنیس Fritz, Dennis
 عنوان و نام پدیدآور: خیانت مرگبار: پشت پرده حمله ایالات متحده
 آمریکا به عراق/نویسنده دنیس فریتز؛ ترجمه محمدرضا اسلامی.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات روزنه، ۱۴۰۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۰ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۹۶-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Deadly betrayal : the truth about why
 the united states invaded iraq.
 موضوع: جنگ عراق، ۲۰۰۳-۲۰۱۱م. Iraq War, 2003 – 2011
 شناسه افزوده: اسلامی، محمدرضا، ۱۳۷۶-، مترجم
 رده بندی کنگره: DS۷۹/۷۶
 رده بندی دیویی: ۹۵۶/۷۰۴۴۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۲۵۷۳۹



خیانت مرگبار

پشت پرده حمله ایالات متحده آمریکا به عراق

دنیس فریتز

محمدرضا اسلامی

ویراستار: نسرين اميرمجاهدى
 طرح جلد: سيدصدرالدین بهشتی
 چاپ اول ۱۴۰۵
 چاپ و صحافی: پردیس دانش
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۹۶-۹

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، کوچه نادر، پلاک ۳، واحد ۱، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۷۲۳۹۰۲-۸۶۱۲۴۵۳۸ نمابر: ۸۸۷۲۱۵۱۴

سایت: www.rowzanehnashr.com

rowzanehnashr

rowzanehnashr

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

اندکی پیش از انتشار این اثر، از دفتر بررسی پیش از انتشار و امنیت وزارت دفاع (پنتاگون) به مؤلف ابلاغ شد که باید قسمتی از مطالب کتاب را حذف کند. به صلاح دید مؤلف، ناشر جمله‌های تعیین شده را در صفحات کتاب سیاه کرد. همچنین، آن دفتر قید عبارت سلب مسئولیت زیر را در کتاب الزامی کرد: نظراتی که در این اثر عنوان شده صرفاً دیدگاه مؤلف بوده است و بازتاب دهنده سیاست‌ها یا مواضع رسمی وزارت دفاع یا دولت ایالات متحده نیست. صدور مجوز برای انتشار عمومی این اثر از سوی وزارت دفاع به منزله تأیید آن از سوی وزارتخانه یا تضمین صحت مطالب آن نیست.

فهرست

پیشگفتار | ۱۱

مقدمه: سرگذشت شخصی من | ۱۵

فصل ۱: حق با مادر بزرگ بود | ۲۳

فصل ۲: افغانستان و حادثه ۱۱ سپتامبر: مقدمه حمله به عراق | ۳۱

فصل ۳: چرا به جنگ رفتیم | ۴۱

فصل ۴: نومحافظه کاران | ۵۷

فصل ۵: طرح و راهبرد ورود به جنگ (چگونه ما وارد جنگ شدیم) | ۶۷

فصل ۶: دونالد رامسفلد و دکترین خاورمیانه ای او | ۸۱

فصل ۷: داگ فیث: معمار | ۸۹

فصل ۸: ژنرال ریچارد مایرز: مردی از جنس باورهای راسخ | ۱۰۳

فصل ۹: استراتژی اطلاعات غلط | ۱۱۳

فصل ۱۰: چرا بوش ناچار بود مسیرش را ادامه دهد؟ | ۱۲۱

فصل ۱۱: شورش و چگونگی تبدیل عراق به یک آشوب | ۱۲۷

فصل ۱۲: آنچه برایش می جنگیم (جنگ مذهبی) | ۱۳۵

فصل ۱۳: مهره های بازی خیانت مرگبار | ۱۴۱

فصل ۱۴: آیا سیاست خارجی ما امنیت را برایمان به ارمغان می آورد؟ | ۱۵۱

سخن پایانی: آیا ممکن است تاریخ تکرار شود؟ | ۱۶۳

درباره نویسنده | ۱۶۹

این کتاب به مردان و زنان نیروهای مسلح کشور، که در
جنگ‌های ناعادلانه سیاستمداران این کشور جان فشانی
می‌کنند، تقدیم می‌شود. سپاس بی‌کران نثار ایشار شما.
خداوند ما را مشمول رحمت خویش گرداند و حکومت‌مان
را به سبب خطاهایش ببخشد.

پیشگفتار

در دههٔ نخست قرن بیست و یکم، من و فرمانده گروهان ارشد یکم، دنیس فریتز^۱، بابت جنگ‌های افغانستان و عراق درگیر مشکلات زیادی بودیم. دنیس در مقامی بالا و در صدر هرم سلسله مراتب افسران وظیفهٔ غیرکمیسیون دار نیروی هوایی ایالات متحده و محرم مورد اعتماد رئیس وقت ستاد مشترک، ژنرال ریچارد مایرز^۲، بود. من هم رئیس ستاد وزیر امور خارجهٔ وقت، کالین پاول^۳، بودم. پاول از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ رئیس ستاد نظامی بود و من آن زمان هم دستیار ویژهٔ او بودم. پاول و من در عملیات نظامی پاناما (۱۹۸۹-۱۹۹۰) و عراق (۱۹۹۰-۱۹۹۱) همکاری نزدیکی باهم داشتیم. ما همچنین، در اواخر دوران ریاست پاول، در عملیات بشردوستانهٔ سومالی باهم همکاری کردیم؛ عملیاتی که در پایان دوران ریاست ایشان - در واقع، سه روز پس از ترک این مقام و تحویل آن به ژنرال جان شالیکاشویلی^۴ - به فاجعه‌ای مشابه آنچه بعداً در افغانستان و عراق رخ داد تبدیل شد. در زمان وقوع این فاجعه، رئیس‌جمهور به شدت بی‌تجربهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا، ویلیام اچ. کلینتون، قدرت را در اختیار داشت. چنین به نظر

1. Dennis Fritz

2. Richard Myers

3. Colin Powell

4. John Shalikashvili

می‌رسد که ناشی‌گری نظامی در آمریکا هیچ ربطی به یک حزب سیاسی خاص در این کشور ندارد.

دنيس با توجه به مقام بالایی که در پنتاگون داشت، دولت جورج دابلیو بوش به‌ویژه دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، و داگلاس فیث^۱، معاون وی در امور سیاست‌گذاری، را از حدود ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، از نزدیک زیر نظر گرفته بود. من هم از جایگاه خود در وزارت امور خارجه اقدامات دولت و پنتاگون را رصد می‌کردم. هنگامی که من و دنيس سال‌ها بعد با یکدیگر ملاقات کردیم، از اینکه دیدگاه‌هایمان درخصوص دولت به‌طور کلی و وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه به‌طور خاص تا چه اندازه به یکدیگر نزدیک است، شگفت‌زده شدیم. به همین ترتیب، دیدگاه ما در مورد جنگ‌های فاجعه‌بار افغانستان و عراق و نیز به‌طور کلی در مورد «جنگ جهانی علیه تروریسم» اشتراکات فراوانی داشت. این تطابق دیدگاه در اتفاقی کاملاً تصادفی آشکار شد؛ یا اگر اندکی مذهبی باشید یا به دیدگاه یونان باستان در مورد انسان باور داشته باشید، می‌شود گفت که کار سرنوشت بود. دنيس پس از بازنشستگی برای ادامه خدمت به مردان و زنان نیروی هوایی اشتیاق زیادی داشت. به همین خاطر، او مسئولیت حیاتی را در مرکز پزشکی ملی والتر رید^۲، که به‌تازگی در بتسدا^۳، مریلند، نام‌گذاری شده بود، بر عهده گرفت و نماینده برنامه «سرباز زخمی» نیروی هوایی ایالات متحده شد تا پس از سال‌ها حضور در دو جنگ وحشیانه، تمام انرژی و وقت خود را صرف رسیدگی به این مسئولیت جدید کند. اولین کسی که دنيس در لابی ساختمان اصلی پزشکی به من معرفی کرد تنها عضو نیروی هوایی ایالات متحده با قطع سه عضو بدن بود؛ او در خنثی‌سازی وسیله‌های انفجاری دست‌ساز^۴ تخصص داشت و یکی از همان‌ها در حین خنثی‌سازی منفجر و باعث شده بود که او هر دو پا و بیشتر بازوی راست خود را از دست بدهد.

من با دعوت دنيس به بیمارستان رفته بودم. دنيس پس از آنکه در اواخر ۲۰۰۵، یعنی تقریباً یک سال پس از خروج از دولت، اظهارات انتقادی شدیدی را علیه جنگ

1. Donald Rumsfeld
 2. Douglas Feith
 3. Walter Reed National Military Medical Center
 4. Bethesda
 5. Maryland
 6. Wounded Warrior
 7. Improvised Explosive Device (IED)

عراق در مجامع عمومی شنیده، از من دعوت کرده بود. او می‌خواست گوشه‌ای از نتایج وحشتناک آن جنگ را به من نشان دهد تا به این ترتیب انزجارم را از جنگ و افرادی که آن را به راه انداختند بیشتر و بیشتر کند. تلاش دنیس موفقیت‌آمیز بود. پس از آن بازدید، ایمیلی به او ارسال کردم و در آن نوشتم «چشمانم هرچه بیشتر به روی حقیقت باز شود، بهتر است؛ حقیقتی که هم حاکی از وضعیت دشوار جانبازانمان و هم حاکی از تعصب، نفاق، دروغ و فریبی است که آنان را به سمت این جراحت‌ها سوق داده است...». از آن زمان به بعد، صمیمت بین ما بیشتر شد و نظرم را درباره هر تصمیمی از رهبران کشورمان که به گمانمان به وقوع جنگ‌های وحشیانه بی‌پایان و همچنین پشتیبانی از آن‌ها منجر شده بود با یکدیگر در میان گذاشتیم.

از همان ابتدای گفت‌وگوهایمان، اشتیاقی را در دنیس احساس کردم و به نظرم هرچه بیشتر یکدیگر را ملاقات و درباره جنگ و تجربیاتمان باهم صحبت کردیم، آن اشتیاق بیشتر هم شد. این هیجان و اشتیاق، سرانجام، با صحبت از ایده نوشتن کتابی درخصوص تمام تجربیاتم - یعنی از ۱۹۸۹ که برای اولین بار به پاول در فرماندهی نیروهای ارتش ایالات متحده پیوستم تا بیش از چهار سال حضور در وزارت امور خارجه که در اوایل ۲۰۰۵ به پایان رسید - بیش از پیش خود را نشان داد. گمان می‌کنم دنیس نیز ایده مشابهی را در ذهن داشت. در واقع، او از قبل یادداشت‌های اولیه، عکس‌ها و طرح‌های کلی را گردآوری کرده و مفهوم کلی کتاب را در ذهن پرورانده بود و مشتاقانه آن‌ها را به من نشان داد. من از سرعت و نظم او در جمع‌آوری این افکار و مطالب اولیه تحت تأثیر قرار گرفتم.

همچنین، متوجه شدم نکته‌ای در این تصمیم من و دنیس را ناراحت کرده است. هر دوی ما به شدت نگران تأثیری بودیم که نوشتن تجربیاتمان در قالب یک کتاب می‌توانست بر ریچارد مایرز و کالین پاول بگذارد؛ آن‌ها دو تن از افرادی بودند که ما با وجود تمام ضعف‌ها و کاستی‌های انسانی، بیش از همه تحسینشان می‌کردیم. در آن زمان، من این موضوع را با دنیس در میان گذاشتم و گفتم که این موضوع برای من مانعی جدی است. اما با این حال، من نیز مشغول جمع‌آوری مطالب و تهیه طرح کلی کتاب بودم. آشکارا می‌دیدم که او نیز از این بابت ناراحت بود. هر دوی ما به خوبی می‌دانستیم که اگر قرار باشد تا جای ممکن به مأموریت اصلی خود - گفتن حقیقت در مورد این جنگ‌ها و چگونگی وقوع و مدیریت بسیار بد آن‌ها - وفادار باشیم، نمی‌توانیم تقصیر خودمان و از آن مهم‌تر، تقصیر مافوق‌هایمان، مایرز و پاول، را کتمان کنیم.

دنيس به هر ترتيبی که بود با خودش کنار آمد و ما اين کتاب را گردآوری کردیم. اين کتاب حاصل کشمکش ذهنی، تعهد راسخ و از همه مهم‌تر، روحیه تسليم‌ناپذير اين جنگجوی واقعی و تمايل او به آشکار ساختن حقيقت است. می‌دانم که او بارها با دوست قدیمی و مرشد خود، ژنرال مایرز، در اين باره به گفت‌وگو نشست، اما من به دلایلی که حداقل برای خودم واضح است، ترجيح دادم که به‌صورت مفصل به آنچه در اين میان گذشته نپردازم. من روحیه و شخصیت اين مرد را به‌خوبی می‌شناختم و مطمئن بودم که در آخر، تصمیمی را خواهد گرفت که احساس می‌کند درست است. همچنین، با تمام وجود می‌دانستم که دنيس بيش از هر چيز به تمام نیروهای مرد و زن داوطلب و افسران وظیفه نیروی هوایی ایالات متحده و، به تبع آن، به همه «سربازان» آمریکا - به‌ویژه آن‌هایی که در اين جنگ‌های احمقانه، جسم و روحشان آسیب دید یا کشته شدند - وفادار و متعهد است. به‌این ترتیب، عنوانی برای اين کتاب انتخاب شد که به نظر من بسيار مناسب است: خیانت مرگبار.

اين کتاب ارزش مطالعه را دارد. به نظر من دير يا زود، مورخان ماجرای کامل و دقيق اين جنگ‌های فاجعه‌بار را از ابتدا تا انتها خواهند نوشت؛ و خدا می‌داند که آن چه اثر وحشتناکی خواهد شد. افسوس، چنان‌که دقت اکثر روایت‌های تاریخی تا سرحد توانمندی راویانشان است، اینجا هم کسانی هستند که مسئول جنایت‌ها و ویرانی‌های حاصل از آن بودند، اما از همه‌چیز، جز عدالت الهی، گریخته‌اند. اين کتاب حداقل شاید بتواند آرامش کنونی آن‌ها را برهم بزند، چنان‌که آرامش من را برهم زد.

سرهنک بازنشسته ایالات متحده آمریکا، لارنس ویلکرسون^۱

فالز چرچ^۲، ویرجینیا^۳

1. Lawrence Wilkerson

2. Falls Church

3. Virginia

مقدمه: سرگذشت شخصی من

«اگر خیلی دوست دارید کتابی را بخوانید که هنوز نوشته نشده است، پس وظیفه شماست که آن را بنویسید.»

- تونی موریسون

من افتخار نزدیک به سه دهه خدمت در نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا را داشته‌ام و ده سال پایانی آن در مقام یکی از فرماندهان ارشد سپری شد. در این دوران، مشاور ارشد فرمانده نیروهای هوایی اقیانوس آرام و فرمانده ارشد فرماندهی فضایی نیروی هوایی بودم و این یعنی تصدی دو مقام بلندمرتبه نظامی را بر عهده داشتم و در این سمت‌ها، بیش از صد هزار تن از سربازان شجاع و فداکار این نیروها را نمایندگی کرده‌ام. در مقام فرماندهی نیروها، کاملاً امانت‌دار بوده و همواره در راستای حمایت و پشتیبانی از پرسنل وظیفه، با جدیت و بدون وقفه به دفاع از حقوق و مطالبات آنان پرداخته و درخصوص موضوعاتی که بر سلامت جسمی و روانی آن‌ها تأثیرگذار بوده، صریحاً سخن گفته‌ام. علاوه بر این، در مقام مشاور ارشد چهارستاره در سه فرماندهی نظامی بزرگ، افتخار همکاری با برخی از برجسته‌ترین فرماندهان نظامی دوران معاصر را داشته و از این جایگاه، به تحلیل استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی کشور پرداخته‌ام.

زندگی من را به شمالی‌ترین نقطه کره زمین، یعنی توله در گرینلند، و به جنوبی‌ترین نقطه آن، استرالیا، کشاند. در این مسیر پرماجرا، رؤسای جمهور و رهبران برجسته زیادی را ملاقات کردم. حتی از افتخار پرواز با ایر فورس وان، مشهورترین هواپیمای جهان، نیز بی‌نصیب نمانده‌ام. همچنین در چندین سفر با اعضای محترم کنگره ایالات متحده آمریکا همراه بودم که از جمله آن‌ها می‌توانم به مأموریت تحقیقاتی در

منطقه خاورمیانه پیش از آغاز عملیات «طوفان صحرا» اشاره کنم. ملاقات لوید بنتسن^۲، سناتور تگزاس و نامزد معاونت ریاست جمهوری دموکرات‌ها در انتخابات ۱۹۸۸، یکی از به یادماندنی‌ترین ملاقات‌های من بود. لوید بنتسن به این دلیل مشهور شد که در جریان مناظره معاونان ریاست جمهوری ۱۹۸۸، به رقیب خود، دن کوایل^۳، طعنه زد و پاسخ تندوتیزی به او داد. او زمانی که سناتور کوایل خودش را با رئیس‌جمهور فقید آمریکا، جان اف. کندی، مقایسه کرد، در جواب با صراحت و قاطعیت گفت: «جناب سناتور، من افتخار خدمت در کنار جک کندی^۴ را داشتم. جک کندی را شخصاً می‌شناختم و جک کندی از دوستان صمیمی من بود. جناب سناتور، اطمینان می‌دهم که شما به هیچ وجه با جک کندی قابل مقایسه نیستید!»

سناتور بنتسن نسبت به من نظر مساعدی داشت و من هرگز لطف او را فراموش نخواهم کرد. او از «اشراف و تسلط من بر مسائل» ابراز رضایت و در ادامه، درخصوص داشتن چشم‌انداز آینده‌ای درخشان و چگونگی رسیدن به آن من را به خوبی نصیحت کرد. به گفته او، من باید هروقت که به این باور رسیدم زمانش فرارسیده است، از استعدادها و توانمندی‌های منحصربه‌فرد خودم استفاده و برای ورود به عرصه سیاست و قبول مناصب سیاسی اقدام کنم. گمان می‌کنم سناتور بنتسن نیز من را از دوستان صمیمی خود می‌دانست.

مطالعه دقیق مکاتبات رسمی و دقت در نظرات و دیدگاه‌های سیاست‌گذاران ارشد طی بیش از چهار دهه فعالیت حرفه‌ای، به من نسبت به مسائل و موضوعات مختلف این اشراف و تسلط را بخشید. در این مدت، دائماً بین پنتاگون، واشینگتن دی. سی. و مقر فرماندهی عملیاتی در رفت‌وآمد بوده و در جریان تصمیم‌گیری‌های مهم نظامی و سیاسی قرار گرفته‌ام. هنگامی که در پنتاگون و در بخش امور مربوط به کنگره در نیروی هوایی مشغول به کار بودم، با فرایند قانون‌گذاری آشنا شدم. در زمان حضورم در وزارت دفاع، ساختار سیاست‌های امنیت ملی و سیاست‌های خارجی را به خوبی درک و تحلیل کردم. در نهایت، تمام این تجربه‌ها من را برای انجام یکی از بزرگ‌ترین

1. Desert Storm

2. Lloyd Bentsen

3. Dan Quayle

۴. جک کندی نام مستعار و غیررسمی جان اف. کندی بوده و در دوران نوجوانی و قبل از دوران ریاست جمهوری از این اسم بیشتر استفاده می‌شده است. م.

مأموریت‌های حرفه‌ای خود آماده کرد: عضویت در تیم ویژه‌ای که مسئول بازیابی و رفع محرمانگی اسناد مربوط به برنامه‌ریزی جنگ‌های افغانستان و عراق بود. بالاین حال، خدمت در برنامه ویژه حمایت از سربازان مجروح وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا بیش از هر فعالیت حرفه‌ای دیگری باعث افتخار من است.



۲۳ اکتبر ۲۰۰۸، هنگامی که در دفتر کارم در پنتاگون بودم، از جانب دوست قدیمی و فرمانده سابق خود، سرلشکر بازنشسته جیم هاوکینز، ایمیلی دریافت کردم. سال ۲۰۰۰، من مشاور ارشد امور رفاهی و آمادگی پرسنل وظیفه مستقر در پایگاه هوایی اندروز، مقر استقرار هواپیمای اختصاصی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، و در خدمت سرلشکر هاوکینز بودم. در ایمیل آمده بود: «سرکار، من به کمک شما نیاز دارم.» سرلشکر هاوکینز در توضیح اضافه کرده بود که یکی از همکارانش به دنبال فردی با تجارب مشابه تجارب من در مدیریت و فرماندهی است تا مسئولیت مدیریت امور مراقبتی و پشتیبانی از پرسنل مجروح نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا را، که در آن زمان مشغول گذراندن دوران نقاهت در مرکز پزشکی والتر رید ارتش واقع در واشینگتن دی. سی. بودند، بر عهده بگیرد و همچنین آمده بود که این مرکز در آینده به ایالت مریلند و مرکز پزشکی نظامی ملی والتر رید واقع در بتسدا منتقل خواهد شد. این سمت مدیریتی به پیشنهاد کمیسیون ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در امور مراقبت از سربازان مجروح بازگشته به میهن، که به کمیسیون دول-شالالا^۱ نیز شهرت دارد، مطرح شده بود. هدف اصلی این کمیسیون تعیین یک مدافع حقوقی اختصاصی برای هر یک از سربازان مجروح و خانواده‌های آنان بود تا به منظور تسهیل امور و عبور از پیچیدگی‌های بروکراسی اداری، در کنار آنان قرار گیرد. به سرلشکر هاوکینز اطلاع دادم که تجربه و توانمندی لازم را برای قبول این مسئولیت دارم.

آن پیشنهاد را پذیرفتم و از ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸، رسماً فعالیتیم را در این سمت آغاز کردم. در این مسئولیت خطیر با تمام توان و جدیت تا حدی که مطمئن شوم سربازان مجروح و شجاع کشورم تمامی خدمات درمانی و حمایت‌های لازم را دریافت می‌کنند، از هیچ تلاشی مضایقه نکردم.

1. Jim Hawkins
2. Andrews
3. Dole-Shalala

با گذشت زمان، در مرکز پزشکی نظامی والتر رید، در مقام یکی از متخصصان برجسته در حوزه مدیریت پرونده سربازان مجروح و چهره شاخص نیروی هوایی در زمینه ارائه خدمات مراقبتی و حمایتی به سربازان شریف و خانواده‌های آنان، شناخته شدم. در ۲۰۱۴، به سمت معاونت مدیریت و پس از آن مدیریت برنامه ویژه حمایت از سربازان مجروح ارتش ایالات متحده آمریکا منصوب شدم و در این مسئولیت خطیر، نظارت مستقیم بر فعالیت بیش از صد تن از مدافعان حقوق این نظامیان جانباز شجاع را بر عهده داشتم. مدافعان حقوقی در مراکز درمانی نظامی و واحد گذار نظامیان و بیمارستان‌های تحت پوشش اداره امور جانبازان در سراسر کشور، خدمات پشتیبانی ارزنده‌ای را به این عزیزان ارائه می‌کنند. سرانجام، در ماه مه ۲۰۲۲ رسماً از سمت مدیریت قراردادی برنامه مراقبت و بهبودی سربازان مجروح وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا کناره‌گیری کردم و دوران خدمت خود را در این سمت به پایان رساندم. فرصت ارزشمند خدمت در سطوح مختلف برنامه حمایت از سربازان مجروح برای من موقعیتی فراهم کرد تا از نزدیک تماشا کنم آنچه را قهرمانان جنگی کشورمان و خانواده‌های آنان در مبارزه با عوارض ویرانگر روحی و جسمی جنگ عراق از سر می‌گذرانند؛ جنگی که نه در راستای حفاظت از امنیت ملی کشور، بلکه متأسفانه در راستای رسیدن به اهداف سیاسی خاصی بود. جای تأسف است که افراد شجاع داوطلبی که برای دفاع از میهن جان خود را به خطر انداختند و به خدمت سربازی مشغول شدند از سوی برخی از اعضای دولت صرفاً مشتی «پیاده‌نظام» تلقی و به کلی نادیده گرفته می‌شوند. این سربازان شجاع به مهره‌های بازی سیاسی همان سیاستمدارانی تبدیل شدند که با کوته‌فکری آن‌ها راهی میدان جنگی نادرست کردند و جانشان را در معرض خطر قرار دادند.

بسیاری از افرادی که در این فاجعه نقش داشتند - دیک چنی، دونالد رامسفلد، داگلاس فیث، جورج تنت^۱ و پال برنر^۲ - برای دفاع از وجهه خود و مقصر نشان دادن دیگران در اشتباهاتشان دست به نوشتن خاطرات خود زده‌اند.



این کتاب اثری منحصر به فرد و متفاوت است. آنچه در پیش رو دارید روایتی صادقانه و بدون سانسور از انگیزه‌های واقعی ایالات متحده آمریکا برای آغاز جنگ عراق است.

1. George Tenet

2. Paul Brenner